



جایگاه نقد معماری در گفت و گو با محمدرضا حائری، معمار و شهرساز

معماری وجدان جامعه است



سهیلانیاکان

محمدرضا حائری، مهندس معماری و شهرسازی با سابقه فعالیت تحقیقاتی، مطبوعاتی و انتشاراتی تجربه‌های گوناگونی در عرصه معرفی و نقد آثار معماری و دیدگاه‌هایی پیرامون شناخت حوزه‌های عمومی شهری دارد. حائری هم اینک مدیرمسئول و ویراستار نشریه «اندیشه ایرانشهر» (دفتر پژوهش‌های فرهنگی) است و در انتشار مجموعه کتاب‌های «از ایران چه می‌دانیم؟» و برگزاری سلسله نشست‌های معماری «روایت تهران» در خانه هنرمندان ایران حضور فعالی دارد.

در زمینه نقد معماری و جایگاه آن در ایران گفت و شنودی با وی داشته ایم که در پی می‌خوانید.
از چه زمانی نقد آثار معماری در ایران ضابطه مند و جدی شد؟

تا به حال ما چیزی به عنوان جریان نقد در کشورمان نداشته ایم؛ بلکه این مقوله بیشتر به شکل گفت و گوهایی وجود دارد و به طور ضابطه مند و جدی که شما به آن اشاره می‌کنید، اتفاق نیفتاده است. جمله ای بسیار زیبا از میرزافتحعلی آخوندزاده مربوط به سال ۱۲۷۰ ش نقل شده که می‌گوید: قاعده ای در اروپا مستعمل و رایج است و آن اینکه شخصی چیزی می‌نویسد و شخص دیگری بر آن ایرادی می‌گیرد در نهایت ادب و شخص ثالثی این هر دو را مورد سنجش قرار می‌دهد؛ این قاعده را «قیریتیکا» (نقد) می‌گویند که اگر ایران نیز این راه را پیش بگیرد، راه سربلندی و پیشرفت را طی خواهد کرد.
تا به امروز در مقوله‌های ادبیات، موسیقی و سینما تقریباً موضوع نقد مطرح است؛ در حالی که در حوزه معماری به هیچ وجه نقد، ضابطه مند نیست و جدیت ندارد.

منظور از نقد معماری چیست و آیا نقد همان معرفی بناست؟

نقد، معرفی بنا نیست. اساساً نقد از مسئولیت برمی‌خیزد و ناقد شخصیت مسئولی است که برای خود رسالت یا مسئولیتی قائل می‌شود و نقد و متر می‌کند. نقد آن چیزی که باید اتفاق می‌افتاده نیست و یا متناسب با جامعه و یا یک جریان نیست. پس به طور کلی چنین چیزی با معرفی فرق می‌کند. باید دید نقد معماری چیست؟ نقد با بحث شناخت همراه است. یعنی شما باید کاملاً به اوضاع و احوال موضوعی که می‌خواهید مورد نقادی اش قرار دهید، اشراف داشته باشید. اگر لغت «نقد» را در زبان فارسی از لغت «عیار» بگیریم، شما باید با داشتن یک‌سری معیار، اصول و مبانی که از طریق تحقق، تجربه و پژوهش به طور کامل برایتان به اثبات رسیده است، با یک اثر مواجه شوید.

نقد با داوری و قضاوت تفاوت دارد و حتماً باید به یاد داشت که هنگام نقد کردن، موضع‌گیری نشود.

چه عناصری در معماری مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد؟

اگر قرار باشد بنایی در شهری مثل تهران، شیراز یا اصفهان ساخته شود، باید پنج ویژگی را برایش در نظر بگیریم که این بنا وارد ساخت معماری شود. چون ساخت معماری خودش جایی است که با ساختن فرق دارد. در حال حاضر، در کشور ما دریایی از ساخت و ساز وجود دارد که در آنها قطرات معماری مشکل یافت می‌شوند. پس ساخت معماری یک ساخت والای سازمان‌دهی خلاق فضا است؛ و این تعریف من از معماری است. البته پیشنهاد می‌کنم این تعریف مطرح شود که اگر کسی نقدی بر این تعریف داشت، بگوید. ولی اگر با این تعریف شروع کنیم، گام بعدی مان به جلو آسان تر خواهد شد. پس معماری یعنی سازمان‌دهی خلاق فضا. شمول این تعریف بر ایران از دوران باستان تا دوره اسلامی و نیز در اروپا وجود دارد و معنایش این است که عناصر اصلی تشکیل دهنده معماری، فضا و نور هستند. اسامی، تکنولوژی و موارد دیگر می‌توانند تغییر کنند، ولی فضا و نور عناصر اصلی، حیاتی، جاودانی و جهانی معماری اند. اگر کسی با این عناصر، سازمان‌دهی خلاق فضا انجام دهد، آن کار وارد ساخت معماری می‌شود. پس اولین کار نقد، تشخیص سره از ناسره است. یعنی باید دید که فلان اثر اصلاً معماری هست یا نیست. اثری ممکن است مهندسی ساز باشد و وارد ساخت معماری نشود؛ یعنی با مصالح، تأسیسات و سازه خوب می‌توانیم اثر درستی بسازیم ولی آن اثر وارد ساخت معماری نشود و مهندسی ساز محسوب شود. ساخت پایین تر از این هم می‌تواند داشته باشد که در آن صورت، ساختمان است. ساخت پایین تر از ساختمان نیز

مثل سر هم سازی، زاغه سازی، غلط سازی و... می‌تواند داشته باشد و همین طور حدی برای این نزول نیست، همچنان که برای معماری، رفتن به ساخت بالاتر هم حدی ندارد. با این تعریف که اولین ویژگی خلق یک اثر معماری است، اثر را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، سپس اگر اثر مذکور وارد ساخت معماری شود باید این پنج اصل بر آن مترتب باشد: هر اثری که در شهری ساخته می‌شود ابتدا باید دارای اصل «شهریت» باشد؛ دوم، اصل «معقولیت»؛ سوم، اصل «خلاقیت»؛ چهارم، اصل «هویت» و پنجم، اصل «عصریت» است.

بنابراین می‌بینید که نقد با شناخت و دانش سر و کار دارد. ما نمی‌توانیم بدون دانش، ضابطه و معیار وارد عرصه نقد شویم. در اصل «شهریت» باید شرایط بستری که اثر قرار است آن جا ساخته شود، رعایت شود. در ادبیات غرب به این مسئله «کانتکسچوالیسم» گفته می‌شود. یعنی بنا لازم است شهریت داشته باشد. بدیهی است هر بنایی که در تهران مثلاً در دربند تا نارمک و تا شهرری ساخته می‌شود، باید مسئله شهریت یعنی برای مردم ساخته شدن و حوزه عمومی بودن را رعایت کند. در مورد اصل معقولیت نیز یک بنا باید ایمنی و آسایش داشته باشد؛ یعنی ضروری است که سازه و مصالح درست و ضدزلزله داشته باشد، با محیط زیست همخوان و با صرفه جویی که مهم ترین اصل است، همراه باشد. پس از اینها، ساحت‌های خلاقیت به شخص معمار و دانش و حوزه سازمان دهی خلاقش مربوط می‌شود. به هر حال برای درجه خلاقیت، حد و اندازه ای وجود ندارد. مسئله هویت، یعنی تاریخ و فرهنگ نیز اهمیت و جایگاه ویژه خود را دارد که اگر اثری زیربنای تاریخی و فرهنگی نداشته باشد، معلوم نیست چگونه وارد ساخت معماری می‌شود. در مورد اصل عصریت هم باید گفت ما باید معماری زمان خودمان را به وجود بیاوریم. ساسانیان نسبت به اشکانیان معماری عصر خویش را به وجود آوردند. این مسئله از دانش معماری ایران نشئت می‌گیرد.

آیا نقد آثار معماری ایرانی با معماری جهان تفاوت دارد؟

در این جا ما با همان بحث شناخت که پیش از این اشاره کردیم، رو به رو هستیم. در واقع تفاوتی در این باره وجود ندارد، چون اثر باید معماری باشد. مثل جوهر و عرض است. معماری جوهر است و هر چیز دیگری که به آن بچسبانید عرض است. در معماری ایران، معماری جهان، معماری اسلامی، معماری مدرن و... معماری اصل موضوع است. پس اگر اثر، معماری باشد، در این زمینه بسترش فرقی نمی‌کند. ولی مسلماً اگر اصولی مثل شهریت و هویت را ملاک قرار دهیم، کاملاً معیارهایشان می‌توانند در ساحت‌های دیگری متفاوت باشند. مثلاً اگر بگوییم معماری سازمان‌دهی خلاق فضا است، پس معماری ایرانی یعنی فضایی که اقوام ایرانی در دو دوره باستان و اسلامی برای زندگی و بهبود زندگی شان سازمان داده اند. در معماری معاصر هم تغییرات را مورد توجه قرار می‌دهیم چون از تغییر گریزی نیست و معماری دائماً با این موضوع مواجه است. این تغییر می‌تواند رو به تعالی و یا رو به نزول باشد؛ هم چنان که مثلاً در شهر تهران ما هبوط و سقوط معماری را می‌بینیم. پس شناخت معماری ایران و معماری معاصر مسئله مهمی در این زمینه است.

آیا یک منتقد معماری باید خودش معمار باشد؟

می‌دانید که ادراک فضایی برای همه ابنای بشر وجود دارد. شما می‌بینید که پدران و مادران ما چه ادراک فضایی روشنی داشته اند. ادراک فضایی متعلق به همه است و خداوند آن را در وجود تمام انسان‌ها به ودیعه گذاشته است؛ مثل ادراک موسیقی. نوا جزو چیزهایی است که بشر می‌فهمد و از آن تأثیر می‌پذیرد. اما از جهتی دیگر، کار نقد تعالی و فرارفتن است؛ پس منتقد باید معمار باشد یا معماری را به خوبی بداند. در حال حاضر، ما ناقدان بسیار برجسته ای داریم که معماری خوانده اند و یا در رشته‌های دیگری تحصیل کرده اند؛ مثل اسماعیل سراج الدین که رشته اقتصاد خوانده است. و یا ناقدان معماری دیگری هستند که در رشته‌های زبان شناسی و تاریخ هنر تحصیلات خود را گذرانده اند. البته تاریخ هنر یکی از مضامین نقد معماری است.

فکر می‌کنید چرا چنین است؟

چون تاریخ هنر، معماری را در زمان خطی نگاه می‌کند، در حالی که زمان عمقی و جاودان نیز می‌تواند بر معماری حاکم باشد. معماری با زمان رابطه بسیار درخشانی دارد. در تاریخ هنر، بحث معماری، خطی مطرح می‌شود و این خود از مباحثی است که می‌تواند هم کمک کننده باشد و هم محدودش کننده. مثلاً به مسئله تفاوت مُد، سبک و جاودانگی توجه کنیم. شما در مُد می‌بینید اثری ۱۰ سال عمر می‌کند و دوره اش سپری می‌شود. از طرفی، اثری می‌بینید که ۶۰-۵۰ سال تبدیل به سبک معماری می‌شود. ولی برخی از آثار در جهان، جهانی باقی می‌مانند؛ مثل میدان نقش جهان. پس یکی از معیارهای نقد معماری، زمان و اشراف به زمان است که تنها یک زمان مشخص بر معماری حاکم نیست.

ارتباط کارفرما و مردم با منتقد معماری چیست؟

اگر در جامعه ما بحث نقد در معماری ضابطه مند و جدی بود، کار فرما و مردم به حرف ناقد گوش می‌دادند، چون ناقد دلسوز مردم و معماری است و اصلاً مسئول است. در این جا «د» از لغت «نقد» افتاده و تبدیل به «نق» شده است. یعنی عده ای نق می‌زده اند و این نقد نیست. به عبارتی چون خودشان نتوانسته اند موفق باشند، دیگران را مورد سرزنش قرار می‌دادند. در نقد، کاملاً دلسوزی وجود دارد و وقتی دیده می‌شود این دلسوزی برای جامعه است، کارفرما باید به این نقدها توجه کند. گاهی ممکن است یک ناقد معماری از ساخت یک اثر جلوگیری کند.

ما باید در ابتدا ناقد تربیت کنیم، بر روی آموزش منتقد کار کنیم و سپس به نقد اهمیت دهیم. به نظر من بسیار مهم است که بتوانیم

با یکدیگر گفت و گو داشته باشیم. یکی از شرایط این گفت و گو که این قدر در جامعه ما مطرح می‌شود و ما خلأ آن را حس می‌کنیم، «نقد» است. شما برای نقد داشتن باید بدانید چه می‌خواهید بگویید.

آیا با اصول نقد زیبایی شناسانه غربی می‌توان معماری ایران را نقد کرد؟

به نظر من یکی از وجوه کمال، زیبایی است. ولی اینکه با اصول نقد زیبایی شناسانه غربی می‌توان معماری خود را نقد کرد، باید این اصول را به خوبی بدانیم. وقتی به نقد زمان ارسطو نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که واقعاً این قضیه حیرت انگیز است و متوجه می‌شویم مسئله نقد از دوره ارسطو به خوبی جا افتاده است و برای آن مبانی وجود دارد که کسی نمی‌تواند از خودش و بی جهت چیزی را بسازد و مطرح کند. مسئله ما هم این است که هر کس از خود هر حرفی نگوید. اکنون نه تنها کارفرما، بلکه مردم نیز باید نقد شوند، چون الان پسندعام ذائقه معمار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و معماران ما کاملاً تابع کارفرما و پسند عام‌اند، حتی پسند عوام، و این معنایش نزول است. کار نقد ارتقا است و البته به زیبایی هم نظر دارد. در نتیجه ما باید اصول نقد غربی را خوب یاد بگیریم و بشناسیم، سپس ببینیم این اصول چگونه قابل اجرا هستند. با پژوهشی که من بر روی معماری ایران و جهان انجام داده‌ام، مشابهت‌های بسیاری میان مبانی آنها دیده‌ام. حتی این مشابهت‌ها صوری‌اند؛ یعنی مثلاً فکر می‌کنیم فقط ما حیاط مرکزی داریم و یا فقط شرق و کشورهای عربی تا چین دارای حیاط مرکزی‌اند، در حالی که چنین نیست و شما در غرب نیز بسیار حیاط مرکزی می‌بینید. مفاهیم تعریف، تبیین، ترکیب و تعالی فضا را هم در معماری غرب می‌بینید. غرب نیز همان‌طور به نور و فضا در معماری احترام می‌گذارد که ما می‌گذاریم. بنابراین اگر ما معماری را به خوبی بشناسیم، صفات غربی و ایرانی خیلی عمده نمی‌شوند. این صفات فقط زمانی عمده می‌شوند که بر می‌گردیم به مسئله فرهنگ و فرهنگی که قرار است برای ما آرامش و تعالی به وجود آورد و نه تعصب. مثلاً فکر می‌کنید که فقط ما در دنیا سنتی هستیم؟ اصلاً چنین نیست. غرب کاملاً بر اساس سنت حرکت کرده است؛ حتی سنتی که «ویترویوس» در یک قرن پیش از میلاد گذاشت، تا امروز ادامه پیدا کرده است؛ او گفته است: هر بنایی باید سه ویژگی داشته باشد: سودمند باشد یا کارکرد داشته باشد، مستحکم و پایدار باشد، و زیبا باشد. امروزه کسی را سراغ دارید که بگوید بنا نباید مستحکم و یا سودمند باشد؟ پس تا به اکنون این ویژگی‌ها وجود دارند. حتی معماری مدرن این دوره به سنت بدل شده است و بسیاری از معماران از روی سنت «لو کوربوزیه» کار می‌کنند.

بنابراین ما باید اصول نقد و اصولی را که غرب تبیین کرده است بشناسیم، سپس به معماری ایران بپردازیم. اما از دل معماری ایران نکات و موارد بسیاری بیرون می‌آیند. ریشه نقد در پژوهش و شناخت است و ما چون کم کار کرده ایم، همان قدر که در مورد کتاب معماری ایران دچار کمبود هستیم، در زمینه نقد این معماری نیز کمبود داریم.

حوزه نقد معماری آیا با رشته‌های دیگری مثل جامعه شناسی، زیبایی شناسی، مهندسی سازه، موسیقی و... ارتباط دارد و ویژگی‌های این ارتباط چگونه است؟

این مورد به همان تعریف ما از معماری باز می‌گردد. معماری یک رشته جهان شمول و مفهوم جامع است. هر قدر از جامعیت معماری کاسته شود، از معماری بودن فاصله می‌گیرد. پس معماری با جامعه، تکنولوژی، فرهنگ، هنر و زندگی سر و کار دارد. در واقع بر اثر تقلیل دادن معماری بود که اکنون معماری به قوطی تبدیل شده است. شاید یک عالم جامع نگر در معماری بسیار بهتر بتواند بحث و بررسی کند. مثلاً فلاسفه خیلی بهتر در زمینه معماری بحث می‌کنند چون در فلسفه، جامعیت مطرح است. معماری یک رشته میان رشته ای است.

آیا شما یک بنای معماری یا بافت شهری را نقد کرده اید؟

من زمانی که مجله «معماری و شهرسازی» منتشر می‌شد (دهه ۷۰)، کار مرحوم میرمیران را هنگامی که از فرهنگستان هنر، کتابخانه ملی را طراحی کردند، نقد کردم. ایشان در این زمینه از کاری که بسیار عصرت و هویت داشت به اثر ارزشمند دیگری رسیدند. علاوه بر این، من نقدی بر کتابی با عنوان «شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران» انجام داده‌ام. در این نقد نشان داده می‌شود که چگونه ما بدون انجام پژوهش، الگوهای فرنگی را آورده ایم و بر جامعه ایران اعمال کرده ایم و با این کار معلوم نیست هدفمان چیست.

و به نظر شما هدفمان چیست؟

من مجموع بحثی را که مطرح کردیم به شناخت مرتبط می‌دانم و معتقدم معماری یعنی واقعیتی که در نهایت، وجدان جامعه است. جامعه ای که معماری نداشته باشد وجدان ندارد. مهم ترین نماینده شعور و آگاهی هر جامعه معماری است. آدم‌ها باید بتوانند از شهر خود دفاع کنند. می‌دانید که مسئله شهر اهمیت بسیاری دارد و درست است که ما تهرانی هستیم، اما خیلی از این موضوع سر بلند نیستیم؛ ولی یک اصفهانی، یک پاریسی و یا یک فرد اهل یزد احساس سر بلندی می‌کند، چون بهتر از ما که در تهران هستیم می‌تواند از شهرش دفاع کند. ما نیز باید از شهر خود دفاع کنیم؛ شهری که البرز دارد، کوه‌دره‌های عظیم داشته که می‌توانستند هوای تازه بیاورند. اکنون حدود ۴۰-۳۰ سال است که ادراک فضایی از شهر ما رخت بر بسته و معماری از صحنه شهر تهران خارج شده و ساختمان به مفهوم عام کلمه آمده و معماران جایگاه خودشان را فراموش کرده‌اند. ما می‌توانیم برای ۴۰ سال آینده برنامه ریزی کنیم و به تهران مطبوع تری دست یابیم.